

بازشناسی مؤلفه‌های پایداری اجتماعی مؤثر بر افزایش تعاملات اجتماعی در مجموعه‌های مسکونی

(مطالعه موردی: محله اباذر، تهران)*

دکتر میترا غفوریان*، دکتر وحید افشین مهر**، مهندس زهرا نوروزی زاده***

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۸/۱۷

چکیده

در بستر افزایش توجهات جهانی به ابعاد مختلف توسعه پایدار و مسائل مربوط به کیفیت زندگی انسان‌ها، تلاش برای دستیابی به پایداری اجتماعی در مجموعه‌های مسکونی اهمیت بیشتری یافته است. پژوهش حاضر با هدف بازشناسی تأثیر مؤلفه‌های پایداری، بر بعد اجتماعی مسکن، مشارکت پذیری و افزایش تعاملات اجتماعی در زندگی شهری، انجام شده است. ابزار گردآوری داده‌ها، شامل مطالعات اسنادی و پیمایش از طریق پرسش‌نامه می‌باشد. ارزیابی مؤلفه‌ها، با روش همبستگی و تجزیه تحلیل کمی داده‌ها به وسیله روش‌های آماری انجام گرفته است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه‌های مشارکت، هویت، حس تعلق و امنیت به ترتیب بیشترین تأثیر را بر افزایش تعاملات اجتماعی در بین ساکنین مجموعه‌های مسکونی دارند و از بین دو دسته عامل فردی و اجتماعی تعریف‌کننده تعاملات اجتماعی، عوامل اجتماعی به عنوان مؤثرترین عامل بر افزایش تعاملات اجتماعی شناخته شده است.

واژه‌های کلیدی

مسکن، پایداری اجتماعی، تعاملات اجتماعی، عوامل فردی، عوامل اجتماعی

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری با عنوان «بازشناسی مؤلفه‌های پایداری در مجموعه‌های مسکونی منطقه ۵ تهران» که به راهنمایی آقای دکتر افشین مهر و خانم دکتر غفوریان، سال ۱۳۹۴ در دانشگاه پیام نور تهران انجام گرفته است.

Email: mt.ghafourian@yahoo.com

** استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.

Email: vahid.afshinmehr@yahoo.com

*** استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه پیام نور تهران.

Email: Arch.norouzi@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه پیام نور مرکز تهران شرق. (مسئول مکاتبات)

مقدمه

مسکن به معنای محل آرامش است و سکونت به معنای مکانی است که انسان در آن زندگی می‌کند. از نظر هایدگر^۱، «طرز و طریق بودن انسان‌ها بر روی زمین، سکونت کردنشان است». در حقیقت مسکن، علاوه بر حفظ و حراست انسان از شرایط جوی، باید کارکردهای متنوع دیگری نیز داشته باشد و نه تنها مکانی جهت فراغت انسان بلکه می‌تواند در تکامل و شکوفایی او نیز تأثیرگذار باشد. اما توسعه ساخت و سازها با توجه به رشد شهرنشینی، محدودیت‌های موجود در شهرها، سودجویی اقتصادی و بسیاری عوامل دیگر سبب شده که ارزش‌های انسانی، اجتماعی، بومی و فرهنگی در برنامه‌ریزی، طراحی و ساخت مسکن تا حدودی نادیده گرفته شوند و خانه‌های امروزی (مجموعه‌های مسکونی) تبدیل به محیط‌هایی شده است که انسان‌ها به صورت توده در کنار هم قرار می‌گیرند و به جای گروه‌های اجتماعی هدفمند، انبوهی از افراد را تشکیل می‌دهند. در چنین شرایطی افراد خانواده برای تأمین حداقل امنیت و آرامش، از جمع فرار می‌کنند و به کنج خانه پناه می‌برند و محرومیت اجتماعی از همین‌جا آغاز خواهد شد (Mamfered, 1939). در واقع پایداری اجتماعی در مجتمع‌های مسکونی وضعیتی است که ساکنان از زندگی در مجتمع خود رضایت دارند و از همسایگی با سایر ساکنان لذت می‌برند، با گذشت زمان تعاملات اجتماعی و حس تعلق، افراد بیشتر می‌شود. بنابراین به صورت ناخودآگاه در نگهداری و بهبود وضعیت موجود، مشارکت و هماهنگی دارند (ضرغامی، ۱۳۸۷). در ایران به علت گستردگی جغرافیایی-فرهنگی و با توجه به سیاست‌های دولت در برنامه پنجم عمرانی، که تأکید بر تشویق آپارتمان‌سازی از اهداف مهم آن می‌باشد، توجه به مؤلفه‌های پایداری اجتماعی در مجموعه‌های مسکونی بسیار حائز اهمیت به نظر می‌رسد. لذا بی‌توجهی به آنها موجب خسارات فراوانی به بدنه خانواده و به تبع آن جامعه خواهد شد. مسأله پژوهش پیش‌رو این است که کیفیت نازل ساختمان‌های مسکونی امروزی، که از طرف بخش دولتی یا خصوصی انجام می‌گیرد، سبب چه اثراتی در روابط اجتماعی مابین اعضای خانواده و همسایه‌ها شده است؟ هدف اصلی این پژوهش، بازشناسی مؤلفه‌های بعد اجتماعی مسکن و تأثیر آنها بر افزایش تعاملات اجتماعی با توجه به عوامل فردی و اجتماعی می‌باشد. ساکنین مجموعه‌های مسکونی میان مرتبه (۴ تا ۷ طبقه) محله اباذر واقع در منطقه پنج شهر تهران نیز به‌عنوان نمونه مورد بررسی و تحلیل شده است. با توجه به چارچوب نظری تحقیق، برخی مؤلفه‌ها از جمله «امنیت، هویت، حس تعلق و مشارکت» به عنوان متغیرهای اصلی در نظر گرفته شده‌اند که با روش همبستگی و توزیع ۸۰ عدد «پرسش‌نامه پیمایشی» به صورت «تصادفی» در جامعه آماری مدنظر، مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت تجزیه-تحلیل مؤلفه‌ها، از طریق «روش‌های آماری» انجام شده است. هدف کاربردی مورد نظر تحقیق، رسیدن به راهکارهایی جهت افزایش بعد کیفی و اجتماعی در مجموعه‌های مسکونی میان مرتبه، ارتقاء حس تعلق، مشارکت‌پذیری و در نهایت افزایش سطح تعاملات اجتماعی ساکنین می‌باشد.

مسکن و مجموعه مسکونی

مسکن، خانه یا آنچه که رساننده مفهوم محل سکونت خانواده است تقریباً در همه جوامع مفهومی یکسان دارد. «خانه گوشه ای است که ما پس از تجربه ابعاد مختلف جهان پیرامون، به آن باز می‌گردیم. خانه برای انسان از چنان اهمیتی برخوردار است که می‌توان آن را مرکز دنیای فرد نامید» (شولتز، ۱۳۸۱). از نظر گیفورد^۲ شش مشخصه اصلی هرخانه عبارتست از: پناهگاه، نظم، هویت، همبستگی، گرما و مناسب بودن از نظر کالبدی (گیفورد، ۱۳۷۸). منشاء مجموعه‌های مسکونی به شکل امروزی را می‌توان به عنوان راه حل متفکرین برای انتظام بخشی به وضعیت نامطلوب شهرها در دوران پس از انقلاب صنعتی، یافت (عزیزی و ملک محمدنژاد، ۱۳۸۶). در ابتدای قرن بیستم، دو جریان فکری در اثر نظریه «باغ‌شهر» هاورد^۳ و «شهر صنعتی» گارنیه^۴، در طراحی مسکن شکل گرفت که آثار اجتماعی و کالبدی مهم آنها، شکل‌گیری دو الگوی «واحد همسایگی»^۵ کلارنس پری^۶ و «مجموعه‌های خوداتکای» لوکوربوزیه^۷ در طراحی مجموعه‌های مسکونی بود (اوستروفسکی، ۱۳۸۷). این دو الگو یعنی شکل‌گیری در سطح و ارتفاع، به عنوان اصلی‌ترین الگوهای طراحی مجموعه‌های مسکونی تا به امروز مطرح بوده است (ضرغامی، ۱۳۸۷). واحد همسایگی به منزله خانه‌های مسکونی با محیط پیرامونی است که در کنار هم یک کل به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و دارای یک هویت جمعی و محله‌ای است. یک مجتمع مسکونی ممکن است از خانه‌های ویلایی مستقل و یا آپارتمان‌های چند طبقه شکل گیرد. مقیاس این مجموعه‌ها معمولاً از چند واحد مسکونی تا ساختمان‌های بلند و حتی مجموعه‌های بزرگ که به صورت ناحیه‌ای از شهر درآمده‌اند، متغیر است (عینی فر، ۱۳۷۹). رویکرد اخیر در اروپا و جوامع غربی به سمت مجتمع‌های مسکونی کوتاه مرتبه و میان مرتبه است. بیش از ۹۰ درصد مجموعه‌های مسکونی که طراحی و اجرا می‌گردند از لحاظ ارتفاعی کمتر از شش طبقه هستند (ضرغامی، ۱۳۸۷). مسکن مورد نظر پژوهش حاضر، مجموعه‌های مسکونی میان مرتبه (۴ تا ۷ طبقه) می‌باشد.

پایداری اجتماعی

مفهوم پایداری اجتماعی در تقابل و انتقاد برخی نظریه پردازان و صاحب‌نظران نسبت به رویکرد مدرنیسم شکل گرفت، این نظریات ابتدا از حوزه فلسفه شروع به شکل‌گیری کرد و سپس در سیری مروری به شهرسازی و معماری وارد شد. راجرز^۸ طراحی پایدار را نوعی از طراحی می‌داند که به نیازهای امروز بدون آسیب رساندن به منابع نسل‌های آینده پاسخ می‌دهد. «در طراحی پایدار باید به پایداری اجتماعی و اقتصادی به اندازه مصرف انرژی و تأثیر محیطی ساختمان‌ها و شهرها اهمیت داده‌شود» (راجرز، ۱۳۸۴). جان لنگ^۹ در تعریف پایداری اجتماعی بر خواست مردم برای زندگی در یک مکان معین اشاره داشته و بر توانایی در جهت استمرار چنین روندی هم در حال و هم در آینده، تأکید می‌کند (لنگ، ۱۳۸۳). پایداری اجتماعی اصول سیاسی و اجتماعی را با مسائل مربوط به مشارکت، شادی، رفاه، کیفیت زندگی و... ترکیب

می‌کند پس مفهوم پایداری نیازمند یک شبکه کالبدی-اجتماعی است (ضرغامی، ۱۳۸۷).

تعاملات اجتماعی

هرگاه عملی از شخصی سرزند که با پاسخ از سوی فرد دیگر همراه باشد در اصطلاح به این عمل متقابل دوطرفه، تعامل اجتماعی گفته می‌شود. این رابطه متقابل اجتماعی برای پاسخ به نیازهای انسان و احساس تعلق به مکان یک ضرورت است، چرا که به وجود آوردن زمینه‌های اجتماعی شدن و اجتماع پذیری به رشد فردی انسان کمک می‌کنند (لنگ، ۱۳۸۳). از آنجا که افراد بر اساس منافع خود و براساس توقعات، هنجارها و نقش‌های معین خود، ارتباطات اجتماعی را شکل می‌دهند پس ممکن است در جستجوی مکان‌هایی باشند که در آن، افرادی با خصوصیات مشابه آنها به لحاظ طبقه، مذهب، الگوی زندگی، تحصیلات، درآمد و موارد دیگر حضور دارند. همگن بودن افراد، مشوق ملاقات و افزایش تعامل با مکان‌های فیزیکی-اجتماعی و در نتیجه ارتقاء دلبستگی به آن مکان است (Marcus & Sarkissian, 1986). افراد مختلف به سطوح مختلفی از تعامل اجتماعی تمایل دارند. الکساندر (۱۹۷۷)، ملاقات گاه‌به‌گاه و غیررسمی را زمینه توسعه دوستی‌ها و روابط روزمره مردم دانسته است. تعریف سطح مطلوب تعامل، به طور ذهنی از گفته‌های مردم و به طور عینی از موضع‌گیری هنجاری نسبت به زندگی خوب به دست می‌آید، هر دو تعریف دارای جهت گیری اجتماعی و سیاسی هستند (لنگ، ۱۳۸۳). دیدگاه‌های تعاملی، بر این باورند که انسان با محیط ارتباط برقرار می‌نماید، در آن دخیل و تصرف می‌کند و از آن تأثیر می‌پذیرد. در رابطه با الگوها و مدل‌های طراحی شهری برای افزایش تعاملات اجتماعی می‌توان به سه الگوی زیر اشاره کرد: ۱) مدل کانتر: مؤلفه‌های مکان؛ ۲) مدل رلف: مؤلفه‌های ادراک مکان؛ ۳) مدل رلف-پانتزر: مدل حس مکان (فروغمند اعرابی و کریمی‌فرد، ۱۳۹۴؛ گلکار، ۱۳۸۰). ماکس وبر^۱، عنوان می‌نماید همسایگی عبارت است از روابط متقابل اجتماعی مبتنی بر مساعدت‌های متقابل در وضعیت‌های مختلف اضطراری و بحرانی. در بسیاری از مجموعه‌های آپارتمانی شاهد دوری و بیگانه بودن همسایگان از هم بوده و این درحالی است که از لحاظ کالبدی نزدیک و از لحاظ روحی، تعاون، همکاری و همدلی کیلومترها با هم فاصله دارند. از آنجا که فرضیه پژوهش حاضر، مبتنی بر این مسئله است که افزایش سطح تعاملات اجتماعی، تأثیرگذار در افزایش سطح پایداری اجتماعی مجموعه‌های مسکونی خواهد بود، لذا در جدول ۱ به خلاصه‌ای از نظریه‌ها و نگرش‌های صاحب‌نظران در زمینه پایداری اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن از جمله: نظریه واحد همسایگی، نظریه سلسله‌مراتب نیازهای انسانی، نظریه فضاهای قابل دفاع و برخی آرای صاحب‌نظران اشاره شده است.

بر اساس آنچه ذکر شده است و با توجه به فرضیه پژوهش حاضر، تعاملات اجتماعی به عنوان بخش مهمی از هدف پژوهش در نظر گرفته شده است. ارتقاء حس تعلق ساکنین، مشارکت‌پذیری و افزایش تعاملات اجتماعی افراد در اثر پایداری اجتماعی، به عنوان فرضیه پژوهش، بر این مسئله تأکید دارد که آیا مردم ساکن در مجموعه‌های

مسکونی، با همسایه‌هایشان در تعامل هستند و اینکه چه عواملی به ارتقاء آن کمک می‌کند؟ از آنجا که تعاملات اجتماعی برای پاسخ به نیازهای فردی و زمینه سازی برای برطرف شدن نیازهای اجتماعی ایجاد می‌شوند، می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که تعاملات اجتماعی متأثر از عوامل فردی و عوامل اجتماعی می‌باشند. لذا در جمع‌بندی مطالعات صورت‌گرفته توسط صاحب‌نظرانی که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به مسئله پایداری اجتماعی پرداخته‌اند برخی مؤلفه‌های پایداری مؤثر بر بعد اجتماعی مسکن و تعاملات اجتماعی، از جمله: «هویت، حس تعلق، امنیت و مشارکت» که دارای اشتراکات فردی و اجتماعی می‌باشند بازشناسی و سنجش شده است.

هویت

برطبق نیازهای انسانی یاد شده از مازلو، نیازهای قدر، خودشکوفایی، نیازهای شناختی و زیبایی شناسی از طریق درک انسان از خود و جایگاهش و ارتباط با سایرین پاسخ داده می‌شود هنگامی که انسان از طریق معانی دریافت شده از محیط چگونگی موقعیت خود را در خصوص نقش‌های اجتماعی درک نماید و در وضعیتی قرار گیرد که مرجع کیستی و چیستی خود را دریابد احساس هویت‌مندی می‌نماید (مطوف، ۱۳۸۶). انطباق محیط با توانایی‌های احساسی، ذهنی و ساختارهای فرهنگی را هویت گویند (نوریان و عبدالهی ثابت، ۱۳۸۷). واژه هویت دو معنای اصلی دارد: اولین معنا بیانگر مفهوم تشابه مطلق است. معنای دوم بیانگر مفهوم تمایز است که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد (جینکیز، ۱۳۸۱). نیروها و عوامل بسیاری از جمله: ژنتیک، محیط، فرهنگ و سایر موارد در شکل دادن هویت فرد شرکت می‌کنند (شولتز و شولتز، ۱۳۸۳). در نظر ویلیام جیمز^۲ هویت (خود) به دو قسمت قابل تقسیم است: خود فاعلی و خود مفعولی. بنابراین خود فاعلی به عنوان خودآگاهی انسان مطرح می‌گردد و خود مفعولی مجموعه تمام متعلقات خود می‌باشد و دارای سه عنصر است: ۱) خود مادی که مربوط به دارایی‌های فرد می‌باشد. ۲) خودغیرمادی که مربوط به ویژگی‌های روحی-روانی انسان است. ۳) خوداجتماعی شامل تمام خودهای اجتماعی فرد می‌شود و در ارتباط با دیگران شکل می‌گیرد (ریترز، ۱۳۷۴). هویت به خودی خود در دسترس نیست. بلکه همواره با فعل شناسایی همراه بوده و باید تثبیت شود که لازمه آن طبقه‌بندی کردن اشیا و افراد و مرتبط ساختن خود با چیزی یا فرد دیگری است (پور دیهیمی و همکاران، ۱۳۹۲). پس از ایجاد حس هویت‌مندی در انسان، نظام دو طرفه انسان-محیط شکل می‌گیرد و با نظام‌یابی انسان‌ها در محیط، روابط بین افراد شکل می‌گیرد. از آنجا که هویت‌مند بودن انسان‌ها در محیط موجب حس تعلق به جمع گشته و حس تعلق موجب اطمینان به حفظ حیات شخص و حمایت جمع در برابر خطرات احتمالی مواجه شونده با فرد می‌گردد. بنابراین می‌توان بیان نمود برای سکنی گزیدن انسان در محیط و تعامل انسان با آن، احساس هویت‌مندی و برخورداری از حمایت جامعه مورد نیاز می‌باشد (عطایی همدانی و فتحی، ۱۳۹۰). مفهوم هویت در آثار معماری نیز ارتباط عمیقی با تعریف مفهوم هویت در انسان داشته به گونه‌ای که یک اثر، به عنوان نمادی از شخصیت فرد به شمار می‌آید (سلیمانی و همکاران،

جدول ۱. اندیشه‌های صاحب‌نظران درباره پایداری اجتماعی

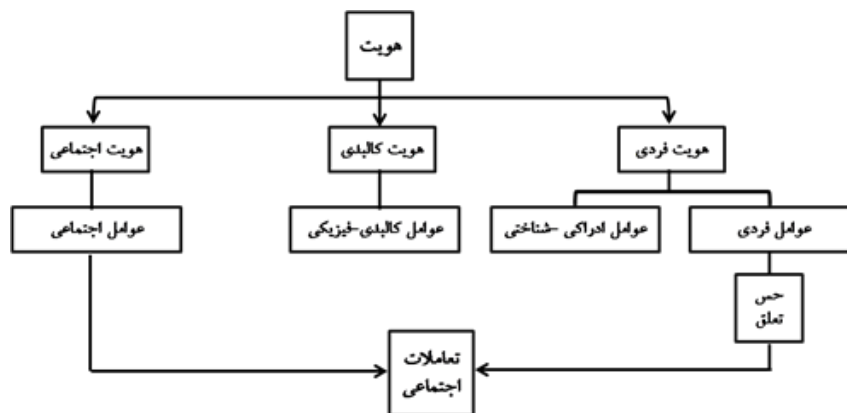
| صاحب‌نظران | اصول مرتبط با توسعه پایدار از لحاظ اجتماعی | مؤلفه‌های مورد نظر پژوهش |
|--|---|--------------------------------------|
| پری (۱۹۲۹) | نظریه واحد همسایگی: خانه‌های مسکونی در کنار هم و تشکیل یک کل به هم پیوسته-هویت جمعی و محله‌ای- رشد و پویایی جمعی - افزایش ارتباطات اجتماعی- احساس همبستگی اجتماعی (اوستروفسکی، ۱۳۸۷). | تعاملات اجتماعی-هویت- حس تعلق |
| مازلو ^{۱۱} (۱۹۵۴) | نظریه هرم سلسله‌مراتب نیازهای انسانی: لازمه رفتن به هرم‌های بالا، ارضاء شدن در طبقه پایین هرم- نیازهای اجتماعی، بعد از نیازهای زیستی و امنیتی- پیش زمینه شکوفایی استعدادها، رشد تعاملات اجتماعی (Maslow, 1977). | تعاملات اجتماعی-امنیت- حس تعلق- هویت |
| جیکوبز ^{۱۲} (۱۹۶۱) | تأکید بر تعاملات اجتماعی- امنیت- سرزندگی- عدالت اجتماعی- توجه به مقیاس انسانی (جیکوبز، ۱۳۹۲). | تعاملات اجتماعی- امنیت |
| گل ^{۱۳} (۱۹۷۱) | تأکید بر تعاملات اجتماعی- پویایی فضایی- سرزندگی- مقیاس انسانی (گل، ۱۳۸۷). | تعاملات اجتماعی |
| راپاپورت ^{۱۴} (۱۹۸۱) | تأکید بر تعاملات اجتماعی- توجه به سنت و فرهنگ- خوانایی فضا- امنیت- تراکم مطلوب- همگونی اجتماعی افراد- حافظه مکان و معنای فضا. (Rapoport, 1981) | تعاملات اجتماعی- امنیت- هویت |
| آلمن ^{۱۵} (۱۹۷۵) | تأکید بر امنیت- پویایی فضایی- تعامل اجتماعی- خلوت- فضای شخصی- قلمرو- ازدحام (آلمن، ۱۳۸۲). | تعاملات اجتماعی- امنیت |
| الکساندر ^{۱۶} (۱۹۷۹) و شولتز ^{۱۷} (۱۳۸۱) | تأکید بر تعاملات اجتماعی- هویت- مقیاس انسانی- دسترسی- پویایی- عدالت اجتماعی. (Alex-ander, 1979; شولتز، ۱۳۸۱). | تعاملات اجتماعی- هویت |
| نیومن ^{۱۸} (۱۹۶۶) | نظریه فضاها قابل دفاع- در مجتمع‌های بلند مرتبه میزان وقوع جرم نسبت به مجتمع‌های کوتاه مرتبه و میان مرتبه بیشتر است (Newman, 1996). | امنیت |
| موسسه توسعه پایدار آکسفورد (OISD) | تأکید بر ۴ اصل پایداری اجتماعی: برابری- شمول- انعطاف پذیری- امنیت. (Colanto- nio, 2008) | امنیت |
| چوگول ^{۱۹} (۲۰۰۸) | تأکید بر تعاملات اجتماعی- مشارکت- احساس تعلق- روابط بین فردی بین ساکنین و همسایه‌ها- فعالیت جمعی- حمایت متقابل- ایمنی- دسترسی تسهیلات (Choguill, 2008) | تعاملات اجتماعی- امنیت- مشارکت |
| دمپسی ^{۲۰} (۲۰۱۱) | تأکید بر تعاملات اجتماعی- مشارکت- پایایی جمعی- حس مکان- برابری اجتماعی- امنیت (Dempsey et al., 2011) | تعاملات اجتماعی- امنیت- مشارکت |

زمان کافی برای هویت‌بخشی به مکان را داشته‌اند. طول مدت سکونت می‌تواند احتمال اینکه ساکنان، همسایگان خود را بشناسند و توسط آنها شناخته شوند را افزایش دهد (Yancey, 1985). ریجر و لاوراکس در مطالعه‌ای در مورد تعاملات اجتماعی و مجاورت همسایه‌ها به نقش هویت اشاره کرده‌اند (Riger & Lavraks, 1981). بر اساس آنچه که مرور شد، هویت را می‌توان متأثر از عوامل فردی، اجتماعی، کالبدی و ادراکی دانست که به صورت خلاصه در شکل ۱ آورده شده‌است.

مس تعلق

لغت‌نامه دهخدا واژه تعلق را علاقه داشتن، عشق به چیزی یا کسی داشتن معنی می‌کند. از نگاه پدیدار شناسان، حس تعلق به معنای پیوندی محکم و عاملی تأثیرگذار میان مردم و مکان است که این پیوند به صورت مثبت بوده و سبب گسترش عمق ارتباط و تعامل فرد با محیط می‌گردد و با گذر زمان عمق و گسترش می‌یابد (Relph, 1976; Tuan, 1977).

۱۳۹۵). از آنجا که محیط‌های مسکونی غالباً نمادهایی از ارزش‌ها، عقاید و رفتارهای دیگران را ارائه می‌دهند و در نتیجه فرصتی مناسب برای این نوع فرایند ارزیابی فراهم می‌کنند (پور دیهیمی و همکاران، ۱۳۹۲). خانه محل استراحت، تامل و تعمق، مکان بازیابی هویت و پردازش تجربیات محیط پیرامون می‌باشد. هدف نهایی سکونت احراز هویت فرد است (شولتز، ۱۳۹۲) و انسان با سکنی‌گزیدن هویت خود را تثبیت می‌کند (Rapoport, 1981). باشلار خانه را به عنوان قوای عظیم درهم آمیخته زندگی بشر یاد می‌کند و معتقد است که انسان در خانه هویت خود را باز می‌یابد (Bachelard, 2007). به‌طور کلی مکان‌هایی که هویت قوی دارند می‌توانند پیوندهای اجتماعی را تقویت کنند و به شکل‌گیری هویت اجتماعی کمک کنند (Pol, 2002). هویت جمعی در واحد همسایگی باعث ایجاد رشد و پویایی جمعی، افزایش ارتباطات اجتماعی و احساس همبستگی اجتماعی می‌شود (شعیه، ۱۳۷۹). ساکنانی که مدت طولانی در یک محل زندگی می‌کنند،



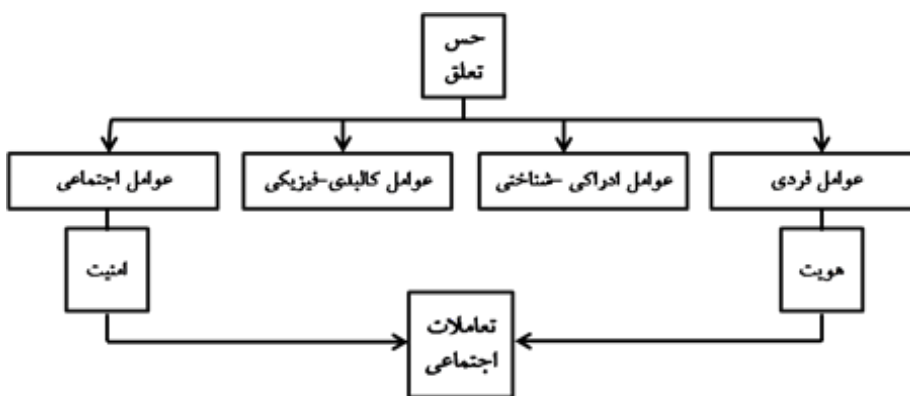
شکل ۱. عوامل مؤثر بر هویت

اجتماعی به وجود می‌آید و برای افراد آن جامعه، امنیت و مقبولیت اجتماعی را که از مهم‌ترین نیازهای روانی انسان است ایجاد می‌نماید (نقی زاده، ۱۳۸۷). همسایگی‌ها و مجاورت‌ها می‌توانند حس تعلق ایجاد کند و به همین خاطر حس اجتماع را که در آسایش ذهنی و روحی بسیار مهم است، تقویت می‌کند. حس تعلق به طول زمان سکونت و مبادله ارزش‌ها بر اساس شخصیت و هویت بستگی دارد (Riger & Lavraks, 1981). طول زمان سکونت می‌تواند به‌طور بالقوه باعث افزایش دل‌بستگی‌ها شود (Yancey, 1985) و این حس اجتماعی که ایجاد می‌شود، می‌تواند باعث افزایش سلامت، امنیت، تعامل اجتماعی، کمک‌های متقابل، فضاهای دفاع‌پذیر و بسیاری دیگر از ویژگی‌های مطلوب شخص و مکان شود (پور دهبیمی و همکاران، ۱۳۹۲). عوامل مؤثر بر حس تعلق را می‌توان شامل: عوامل فردی، عوامل اجتماعی، عوامل کالبدی و عوامل - ادراکی-شناختی یا عوامل روانی و... دانست که به تفکیک در شکل ۲ آورده شده است.

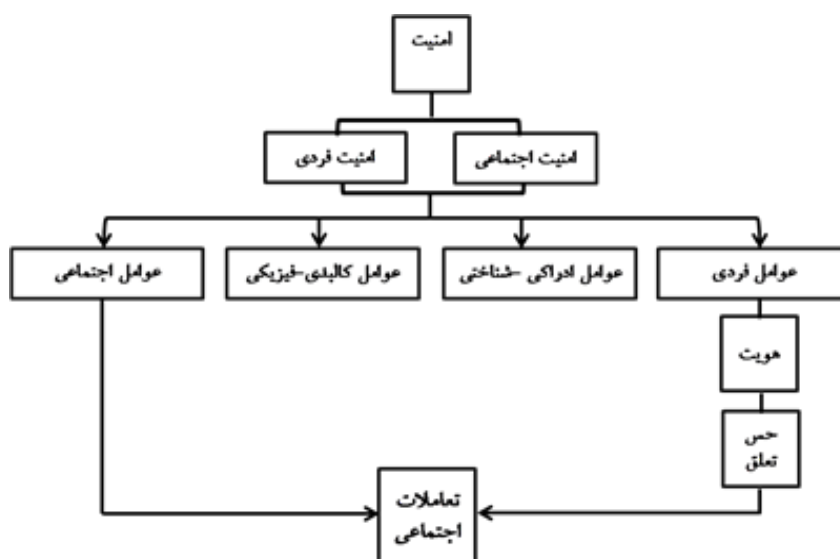
امنیت

امنیت از نیازها و انگیزه‌های اساسی انسان به شمار می‌رود به‌طوری‌که مازلو در هرم سلسله‌مراتب نیازها، احساس امنیت را بلافاصله پس از ارضای نیازهای اولیه قرار می‌دهد (لنگ، ۱۳۸۳). به اعتقاد کافمن^{۳۳} در قرن هفدهم و هجدهم میلادی، مفهوم امنیت، مفهومی هنجاری بود که با توسعه رفاه اجتماعی هم معنا شده بود (احمدی و همکاران، ۱۳۹۳). یک شهر پایدار باید دارای امنیت بوده و از نظر بصری و عملکردهای محیطی، سامان‌یافته و با نظم و عاری از آلودگی، بزهکاری و موارد مشابه باشد (نوریان و عبداللهی ثابت، ۱۳۸۷). امنیت از سه لایه اصلی تشکیل شده است که عبارتند از: امنیت فردی، اجتماعی و ملی (کارگر، ۱۳۸۸). همچنین احساس امنیت پدیده‌ای روان‌شناختی-اجتماعی است که دارای ابعاد گوناگون می‌باشد. این احساس ناشی از تجربه‌های مستقیم و غیرمستقیم افراد از شرایط پیرامونی است و افراد مختلف به صورت‌های گوناگون آن را تجربه می‌کنند. اختلال در احساس امنیت عینی و ذهنی در جامعه، از یک سو هزینه تعامل اجتماعی

(1980). به عبارتی حس تعلق به عنوان یک رابطه میان فرد و محیط اجتماعی و فیزیکی او شناخته می‌شود (Bonaiuto et al., 1999). همچنین تعلق به محیط یک احساس روانی است که باعث نزدیکی انسان و محیط می‌گردد. همان‌گونه که شولتز تعلق داشتن به مکان را برخوردار از پایگاه وجودی می‌داند، با وجود حس تعلق انسان خود را جزیی از محیط دانسته و نسبت به آن حس مالکیت پیدا می‌کند (پرتوی، ۱۳۸۸). دل‌بستگی مکانی به عنوان هسته اولیه شکل‌گیری حس مکان، فرایندی احساسی، ادراکی و رفتاری است که در تعامل افراد با فضاهایی که بدان معنای ویژه‌ای بخشیده‌اند، با ایجاد دو سطح وابستگی و هویت مکانی شکل می‌گیرد و در قالب رفتارهایی ویژه بروز می‌یابد (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۴). ویژگی‌های فضایی می‌تواند تقویت‌کننده تعلق مکانی باشد (ضرغامی، ۱۳۸۹). بعضی از مکان‌ها آن‌چنان احساسی از جاذبه دارند که به فرد نوعی احساس وصف‌نشده‌ی القاء کرده و او را سرزنده، شاداب و علاقه‌مند به بازگشت به آن مکان‌ها می‌کند. در معماران و شهرسازان به دنبال کشف ویژگی‌های کالبدی هستند که بر این حس مؤثرند (بهزاد فر و قاضی زاده، ۱۳۹۰). آلتمن بر این اعتقاد است که تعلق به مکان چیزی بیش از تجربه عاطفی و شناختی مکان بوده و عقاید فرهنگی و همچنین تجربه بلند مدت از زندگی در مکان می‌تواند منجر به این ارتباط شود (Low & Altman, 1992). استیل عوامل کلی مؤثر بر حس تعلق به مکان را به دو دسته: عوامل کالبدی و عوامل ادراکی-شناختی تقسیم می‌کند. مهم‌ترین عوامل کالبدی شامل: اندازه، مقیاس، اجزاء، تنوع، فاصله، بافت، تزیینات، رنگ، بو، صدا، دما و تنوع بصری هستند و مهم‌ترین عوامل شناختی-ادراکی شامل شاخص‌های همچون: عوامل فرهنگی، هویت، تاریخ، سرگرمی، خوشایندی، امنیت، سرزندگی، قابلیت زندگی و خاطرات می‌باشند (Steel, 1981). به نظر دورکیم^{۳۴} جامعه‌شناس فرانسوی، احساس تعلق اجتماعی و همبستگی در گسترش و تقویت ارتباطات اجتماعی مؤثر است پس هرچا همبستگی اجتماعی نیرومند باشد، باعث تشدید تماس‌های افراد و بیشتر کردن فرصت‌های ارتباطاتشان با یکدیگر خواهد بود (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶). به عبارتی حس تعلق با ایجاد حیات جمعی و تعاملات



شکل ۲. عوامل مؤثر بر حس تعلق



شکل ۳. عوامل مؤثر بر امنیت (مأخذ: نگارندگان)

انسان مثل هویت و انگیزش از این طریق ارضا پذیر هستند. امنیت در مسکن می‌تواند عاملی برای ثبات اجتماعی نیز باشد. این حالت محصول شرایطی است که افراد به فضا خو کنند و این خو کردن، خود تابعی از مدت زمان حضورشان در مسکن، حق باقی ماندنشان در آن، جابجایی‌ها و مسائلی از این دست است (ایجاد اجتماعی مسکن، ۱۳۶۳). بعضی فضاها، ویژگی‌هایی دارند که برای به انجام رساندن اعمال مغایر با هنجار جامعه، مناسب می‌باشند. نیومن عوامل مؤثر در رابطه با «فضاهای غیر قابل دفاع» را شامل عوامل اجتماعی و عوامل کالبدی می‌داند (آلتمن، ۱۳۸۲). از نظر لنگ، امنیت، تأمین آسایش روانی، از طریق قلمروپایی، فضاهای قابل دفاع و خلوت تأمین می‌شود و اعتقاد دارد که اگر نیازهای اجتماعی مردم با احساس استقلال فردی حاصل از خلوت در تعادل قرار گیرد، تعاملات اجتماعی آسان تر شکل می‌گیرد (لنگ، ۱۳۸۳). بر اساس آنچه ذکر شد سطوح مختلف امنیت، شامل

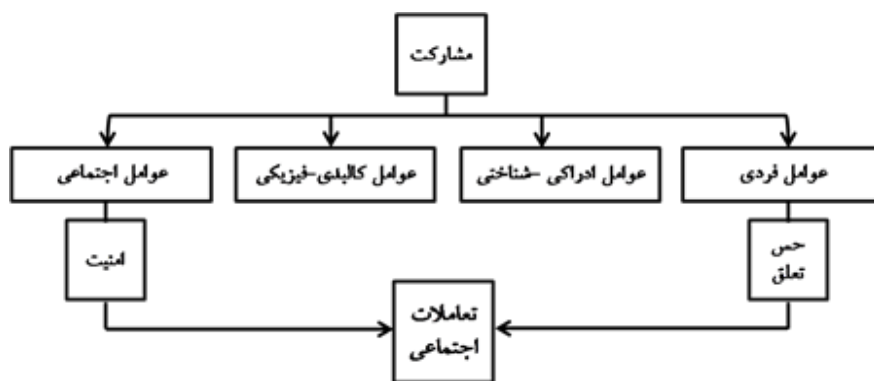
را افزایش داده و از سوی دیگر با ایجاد اختلال در اعتماد اجتماعی و بروز بی تفاوتی فردی و اجتماعی، انسجام و یگانگی اجتماعی را مورد تهدید قرار می‌دهد (حسنوند و حسنوند، ۱۳۹۰). به عبارتی احساس امنیت، حاصل اعتماد به تعریفی از زندگی است که هویت و هستی انسان بر مبنای آن سامان می‌گیرد و این احساس در خانواده پی‌ریزی شده است و دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر است: (۱) ذهنی بودن؛ (۲) قابلیت تعریف بر مبنای بود و نبود خطر؛ (۳) تغییرپذیری در طول زمان (۴) مهم بودن جنبه ذهنی امنیت نسبت به جنبه عینی آن؛ (۵) ایجاد اطمینان به هستی شناختی فرد (صالحی امیری و افشاری نادری، ۱۳۹۰). هرچه یک فرد احساس امنیت بیشتری از محیط مسکونی خود داشته باشد، راحت‌تر به تعاملات اجتماعی در آن محیط می‌پردازد. (Chapman & Lombard, 2006) یکی از راه‌های ایجاد امنیت، تقویت احساس تعلق انسان به محیط کالبدی است، زیرا بعضی از نیازهای

در آن است که از مرزها و آموزه‌های حرفه ای سنتی عبور می‌کند. کنش مشارکت اجتماعی بر پایه این اصل قرار دارد که اگر شهروندان فعال باشند و در خلق و اداره محیط‌های طبیعی و مصنوع خود دخالت کنند، محیط دارای عملکرد بهتری خواهد بود (بهزادفر و اعتماد، ۱۳۸۶). در مطالعه‌ای با عنوان «موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی» به بررسی میزان مشارکت، ابعاد و دامنه آن از نظر علمی پرداخته شده است نتایج حاصل از آن بیانگر این است که هرچه میزان بی‌قدرتی و بیگانگی و احساس نابسامانی فردی بیشتر باشد، میزان مشارکت اجتماعی، مشارکت داوطلبانه، آگاهانه و هدفمند افراد در جامعه کمتر می‌شود. همچنین موانع خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی بر میزان مشارکت اجتماعی اثر گذار است (بزدان پناه، ۱۳۸۶). مشارکت اجتماعی دارای ابعاد رسمی و غیررسمی (همکاری با همسایگان، شرکت در مراسم‌های مذهبی و...) می‌باشد (باقری بنجار و رحیمی، ۱۳۹۱). برای ایجاد مشارکت مردم و اعتماد آنها جهت حضور در اجتماع، فضاهایی با کارکرد ویژه لازم است تا بتوانند به طور کیفی و کمی پذیرای مشارکت عمومی باشند. از ویژگی‌های فضاهای اجتماع پذیر می‌توان به موارد: تأمین امنیت کالبدی و روانی با داشتن ساختاری منسجم و قابل پیش بینی، اشاره کرد (دانشپور و چرخچیان، ۱۳۸۶). یکی از آثار مسکن، مشارکت و همکاری خانواده در اجتماعی بزرگتر است. مسکن در شکل‌دهی به ارتباطات همسایگی و جلب مشارکت خانواده‌ها در اجتماع بزرگ‌تر نقش اساسی دارد (ابعاد اجتماعی مسکن، ۱۳۶۳). ایجاد روابط همبستگی برای شهرنشینان و رابطه اجتماعی همسایگی، یکی از جنبه‌های پایدار زندگی شهری است. مشارکت یک فرد در جامعه محلی خویش، وابسته به برداشت او از میزان امنیت عمومی است (Chapman & Lombard, 2006; Marans & Rodgers, 1975; Waserman, 1982). معیارهای مؤثر بر مشارکت، به تفکیک عوامل فردی، عوامل اجتماعی، عوامل کالبدی و عوامل ادراکی - شناختی و... در شکل ۴ آورده شده است.

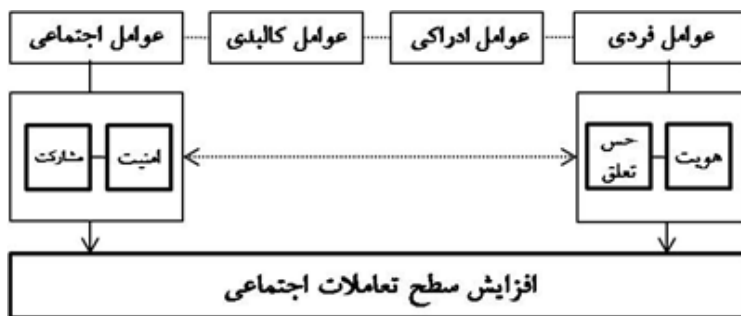
امنیت فردی و امنیت اجتماعی است و برخی عوامل مؤثر بر آن از جمله عوامل فردی و اجتماعی، عوامل کالبدی و عوامل ادراکی - شناختی می‌باشد که به تفکیک در شکل ۳ آورده شده است.

مشارکت

مشارکت از حیث لغوی به معنای درگیری و تجمع برای منظوری خاص است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، به معنای احساس تعلق به گروه و شرکت فعالانه و داوطلبانه در آن است که به فعالیت اجتماعی منجر می‌شود. از دیدگاه روان‌شناسی، پدیده‌ای ذهنی و فرایندی از خودآموزی اجتماعی است که به صورت جزیی از فرهنگ مردم درآمده است (Arnstein, 1969). از دیدگاه مدیریتی، درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی است که آنان را بر می‌انگیزد تا برای دستیابی به هدف‌های گروهی یکدیگر را یاری دهند و در مسئولیت کار شریک شوند (علوی تبار، ۱۳۸۰). مشارکت یا همیاری، ماهیتاً مفهومی اجتماعی است، زیرا برای وقوع آن فعالیت، وجود بیش از یک نفر ضرورت دارد و از این رو بیان کننده نوعی از روابط اجتماعی است و با تحقق آن به طور خودکار «گروه اجتماعی» شکل می‌گیرد که ساده‌ترین آن به بیان جرج زیمل جامعه‌شناس آلمانی «دایا» یا «دوتایی‌ها» شکل می‌گیرد (پیران، ۱۳۷۶). با توجه به مبانی روان‌شناسی و ادبیات توسعه، مشارکت شهروندان یک رویداد مثبت برای مردم و برای کل جامعه است (Mannarini et al., 2009). انسان‌ها به خودی خود قابلیت مشارکت را با هدف دستیابی به خواسته‌های فردی، جمعی، دستیابی به عدل، همبستگی، امنیت و... دارا هستند (باقری بنجار و رحیمی، ۱۳۹۱). از نظر گائوتری^{۲۴} مشارکت فرایندی اجتماعی، عمومی، یکپارچه، چند بعدی و چند فرهنگی است که هدف آن کشاندن همه مردم به ایفای نقش در همه مراحل توسعه است (گائوتری، ۱۳۷۹). به عبارتی دیگر مشارکت اجتماعی، عبارت است از دخالت مردم در ایجاد و مدیریت محیط‌های طبیعی و مصنوع زندگی خود. ارزش مشارکت اجتماعی



شکل ۴. عوامل مؤثر بر مشارکت



شکل ۵. عوامل مورد نظر پژوهش و مؤثر بر افزایش سطح تعاملات اجتماعی

و تحلیل کمی داده‌ها با استفاده از نرم افزار Spss انجام گرفته است.

بررسی و شناخت نمونه موردی (مجموعه‌های مسکونی میان مرتبه ممله اباد، منطقه ۵ تهران)

با وجود قرارگیری منطقه ۵ شهر تهران در بستر محیطی مناسب، به دلیل چند پارگی بافت این منطقه به وسیله شبکه‌های ارتباطی و همچنین احداث مجتمع‌های مسکونی بسیار زیاد، هویت و حس تعلق ساکنان مجموعه‌های مسکونی در محلات آن، تحت الشعاع قرار گرفته است. کمبودهای سطوح خدماتی منطقه براساس جمعیت موجود سبب شده است که ساکنین، بخش‌های عمده خدمات خود را از مناطق میانی شهر (به ویژه مناطق ۲ و ۳ و ۶) جبران نمایند (شهرداری تهران، ۱۳۸۲). از این رو محله اباد از ناحیه پنج این منطقه به عنوان نمونه ی مورد مطالعه، جهت بررسی و ارزیابی مؤلفه‌های تأثیر گذار در افزایش تعاملات اجتماعی بین ساکنین مجتمع‌های مسکونی آن انتخاب شده است. با توجه به شکل ۶، محله اباد از شمال به بزرگراه رسالت و محله باغ فیض، از شرق به بزرگراه اشرفی اصفهانی و محله مرزداران (از محلات منطقه ۲ شهرداری تهران)، از جنوب به کوی فردوس و بزرگراه آیت الله کاشانی و از غرب به بلوار اباد و محله مهران محدود می‌گردد. از طریق دو بزرگراه اشرفی و کاشانی به سایر بزرگراه‌های شهر متصل می‌گردد. احداث این بزرگراه‌ها تحولات زیادی برای مردم محله در پی داشته است (شهرداری منطقه ۵ تهران، ۱۳۹۴).

یافته‌های پژوهش

به منظور ارزیابی و بررسی مؤلفه‌های پایداری اجتماعی و تعیین نقش آنها در ارتقاء تعاملات اجتماعی، برخی مؤلفه‌ها بر اساس ادبیات مطرح شده در این پژوهش انتخاب شده‌اند و از طریق روش‌های آماری به

در نهایت این پژوهش، مدل تحلیلی زیر (شکل ۵) را برای بیان رابطه مؤلفه‌های مورد نظر در پایداری اجتماعی از طریق چهار عامل هویت، حس تعلق، امنیت و مشارکت، با دو دسته بندی عوامل فردی و عوامل اجتماعی در جهت افزایش سطح تعاملات اجتماعی ارائه نموده است.

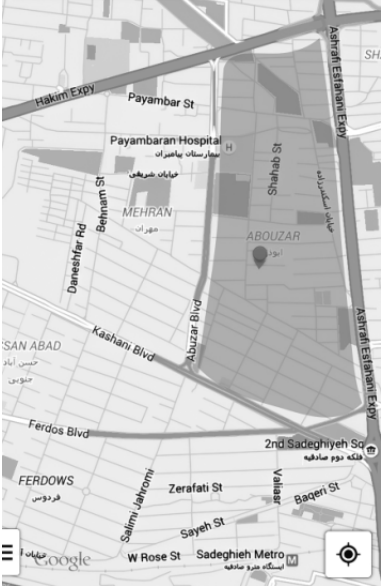
روش پژوهش

این تحقیق از لحاظ هدف از نوع کاربردی است. با توجه به ماهیت موضوع و شاخص‌های مورد بررسی، گردآوری داده‌ها از نوع پیمایشی، از طریق راهبرد همبستگی انجام شده است. شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر پایداری اجتماعی در مجموعه‌های مسکونی از دیدگاه صاحب‌نظران و سنجش مؤلفه‌ها با استفاده از توزیع پرسش‌نامه در میان جامعه آماری انجام شده است. جامعه آماری بر اساس نمونه‌گیری تصادفی، از بین ساکنان مجتمع‌های مسکونی میان مرتبه، محله اباد واقع در منطقه ۵ شهر تهران، انتخاب شده است و بر اساس «مقیاس لیکرت، حجم نمونه به دست آمده ۶۰ نفر برآورد شد. ولی با در نظر گرفتن احتمال عدم بازگشت پرسش‌نامه‌ها و برای دقت بیشتر، این تعداد به ۸۰ نفر افزایش یافت. سنجش روایی پرسش‌نامه قبل از توزیع آن در میان ساکنین، توسط تعدادی از متخصصین و اساتید راهنما صورت گرفته است. در بررسی پایایی یا قابلیت اعتماد^{۲۵} پرسش‌نامه از روش «آلفای کرونباخ» استفاده شده است. در پژوهش حاضر، همان طور که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود، مقدار آلفا ۰/۷۷۴ است که مقدار قابل قبولی است. برای تعیین «روایی سازه ۲۶» پرسش‌نامه، از «تحلیل عاملی اکتشافی» و روش «مؤلفه‌های اصلی» استفاده شده است. همان طور که در جدول ۳ ملاحظه می‌شود، مقدار شاخص "KMO"27" عدد ۰/۷۰۷ را نشان می‌دهد و به این معناست که تعداد نمونه‌ها مناسب است. همچنین آزمون بارتلت در سطح $P < 0,000$ معنی دار است. تجزیه

جدول ۲. قابلیت پایایی پرسش‌نامه

| Reliability Statistics | | |
|------------------------|--|------------|
| Cronbach's Alpha | Cronbach's Alpha Based on Standardized Items | N of Items |
| .774 | .785 | 13 |

جدول ۳. روایی سازه پرسش‌نامه

| KMO and Bartlett's Test | | |
|---|--------------------|---------|
| Kaiser-Meyer-Olkin Measure of Sampling Adequacy. | | |
|  | .707 | |
| شکل ۶. محدوده ابازر و دسترسی‌های آن (Source: Google Map, 2016) | | |
| Bartlett's Test of Sphericity | Approx. Chi-Square | 254.624 |
| | df | 78 |
| | Sig. | .000 |

جدول ۴. تحلیل عامل‌ها

| عوامل واریانس | واریانس % | واریانس تجمعی % |
|--|-----------|-----------------|
| عامل اول - مشارکت (سوال ۳ و ۴) | ۲۱/۰۹۷ | ۲۱/۰۹۷ |
| عامل دوم - هویت (سوال ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳) | ۱۹/۸۷۳ | ۴۰/۹۷۰ |
| عامل سوم - حس تعلق (سوال ۵ و ۸ و ۹) | ۱۳/۹۹۶ | ۵۴/۹۹۶ |
| عامل چهارم - امنیت (سوال ۶ و ۷ و ۱۴) | ۱۱/۵۰۰ | ۶۶/۵۱۶ |

عامل معنی‌دار هستند و قابلیت تبیین واریانس‌ها را دارا می‌باشند. در جدول ۴ عوامل و درصد واریانس نشان داده شده است همچنین از طریق انتساب متغیرها به عامل‌ها، مطابق جدول ۴، پرداخته شده است. اولین عامل، مشارکت، تأثیر زیادی بر افزایش تعاملات اجتماعی بین ساکنین مجموعه‌های مسکونی دارد. با توجه به تحلیل عاملی این پرسش‌نامه، سهم مشارکت در افزایش تعاملات اجتماعی ۲۱/۰۹ درصد واریانس است که بیشترین بار عاملی را در بر گرفته و در نتیجه از عوامل دیگر تأثیر گذارتر است. انسان‌ها به خودی خود قابلیت مشارکت را با هدف دستیابی به خواسته‌های فردی، جمعی، دستیابی به عدل،

ارزیابی آنها پرداخته شده است. بدین منظور، چهار مؤلفه امنیت، حس تعلق، هویت و مشارکت شناسایی شده است و میزان تأثیرگذاری هر یک از آنها بر افزایش تعاملات اجتماعی ساکنین مجموعه‌های مسکونی مورد آزمون قرار گرفته است. بر اساس واریانس مشترک، متغیرهایی که بیشترین همبستگی را دارند در یک مجموعه قرار می‌گیرند. واریانس تجمعی از عامل‌هایی استخراج می‌گردد که درصد واریانس بالاتری داشته باشند و چنانچه این مقدار کمتر از ۵۰ درصد باشد، باید متغیرهایی که میزان اشتراک آنها کم است، حذف گردند. در پژوهش حاضر، این مقدار ۶۶/۵۱ درصد می‌باشد. پس هر چهار

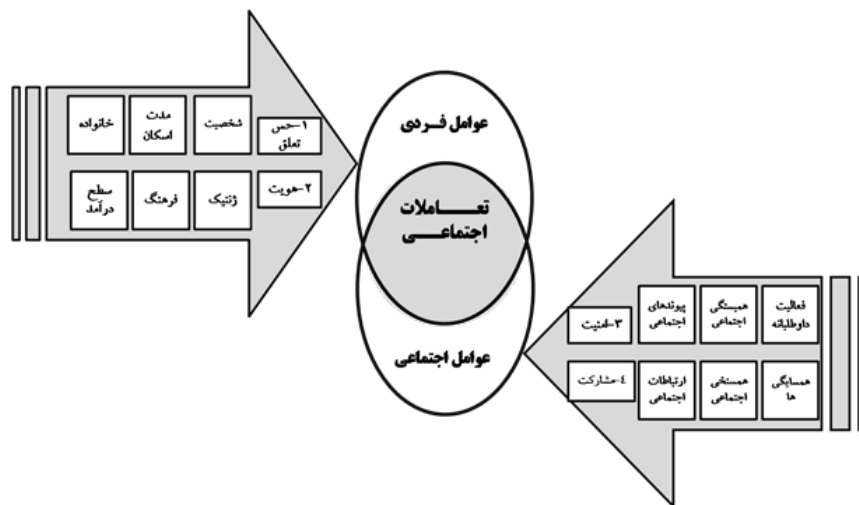
است. بر اساس این مدل، می‌توان بیان داشت که تعاملات اجتماعی بر اساس اشتراکات بین عوامل فردی ساکنین مجموعه‌های مسکونی از یک سو و عوامل اجتماعی از سوی دیگر تعریف می‌شود. همچنین هم‌پوشانی بیشتر این عوامل نیز می‌تواند باعث افزایش تعاملات اجتماعی در مجموعه‌های مسکونی شود. بر اساس نتایج مطالعات، در ابتدا رابطه عوامل فردی با افزایش سطح تعاملات اجتماعی در مجموعه‌های مسکونی شناخته شده است. هر فرد متناسب با شرایط روانی، ژنتیکی، خانوادگی، محیطی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که در آن رشد می‌کند و بنا بر مقایسه تفاوت‌ها و شباهت‌های هویت خود و دیگران، سطح خاصی از روابط و تعاملات اجتماعی را نسبت به سایرین انتخاب می‌کند و به این طریق با ارضاء نیازهای روانی و ثبت هویت خویش، اقدام به ایجاد و احیاء هویت مشترک با دیگران و برخورداری از حمایت همسایگان و ساکنان مجموعه مورد سکونت خود می‌نماید. بدین ترتیب در جهت تعامل اجتماعی و تکامل عوامل فردی خویش گام برمی‌دارد، البته عامل زمان یا طول مدت سکونت و حس تعلق نسبت به محل سکونت تأثیر بسزایی در شکل‌گیری، دوام و افزایش سطح تعاملات اجتماعی دارند. از آنجا که محیط‌های مسکونی غالباً ارائه دهنده نمادهایی از ارزش‌ها، عقاید و رفتارهای ساکنین هستند لذا می‌تواند فرصت مناسبی برای افراد باشد که در مجموعه‌های مسکونی به احراز و تثبیت هویت خود بپردازند و هرچه مشترکات هویتی و هم‌سنخی ساکنین بیشتر باشد، پیوندهای اجتماعی، ارتباطات اجتماعی، تعاملات و در نهایت پایداری اجتماعی در این همسایگی‌ها قوی‌تر خواهد شد.

در مرحله بعدی پس از بررسی رابطه عوامل اجتماعی با افزایش سطح تعاملات اجتماعی نیز نتایجی مربوط به جنبه‌های پایداری اجتماعی در زندگی شهری و مجموعه‌های مسکونی شناخته شد. مؤلفه‌هایی همچون امنیت، ارتباطات اجتماعی، فعالیت‌های داوطلبانه، مشارکت و... به عنوان عواملی که بر بعد اجتماعی مسکن و ارتقاء سطح تعاملات افراد مؤثرند، شناسایی شده است. مؤلفه امنیت، ناشی از تجربه و احساس افراد نسبت به شرایط محیطی است که با تأثیرپذیری از عوامل فردی، روانی و هویتی در بدو امر در درون خانواده شکل می‌گیرد. در صورت ارضاء نیازهای فردی و ایجاد حس تعلق نسبت به محیط سکونت، امنیت فردی ایجاد می‌شود. البته مدت زمان حضور افراد در محل سکونت و نوع مالکیت آنها، در ایجاد امنیت مؤثر است. در صورت بستر سازی برای ایجاد امنیت اجتماعی، عواملی مانند همبستگی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، توسعه اجتماعی، رفاه اجتماعی، نظم اجتماعی، ارتباطات اجتماعی و مشارکت به وجود می‌آید. انسان‌ها پس از دستیابی به خواسته‌های فردی، قابلیت لازم برای دستیابی به خواسته‌های اجتماعی را پیدا می‌کنند. از آنجا که مشارکت ذاتاً یک مفهوم اجتماعی است و تعامل یا همکاری با همسایگان نیز یک بعد غیر رسمی از مشارکت می‌باشد، پس مؤلفه مشارکت می‌تواند نقش مهمی در افزایش سطح تعاملات اجتماعی در مجموعه‌های مسکونی ایجاد کند. نتایج پایانی این پژوهش حاکی از تأثیر بیشتر عوامل اجتماعی نسبت به عوامل فردی، در افزایش سطح تعاملات اجتماعی می‌باشد. همچنین مؤلفه مشارکت نقش مهم تری نسبت به سایر مؤلفه‌ها در این تأثیرگذاری

همبستگی، امنیت و موارد دیگر، دارا هستند (باقری بنجار و رحیمی، ۱۳۹۱). یکی از اثرهای مسکن، مشارکت و همکاری خانواده در اجتماعی بزرگتر است (البعاد اجتماعی مسکن، ۱۳۶۳). دومین عامل تأثیر گذار هویت است که ۱۹/۸۷ درصد واریانس را به خود اختصاص داده است. هدف نهایی سکونت احراز هویت فرد است (شولتز، ۱۳۸۱). به طور کلی مکان‌هایی که هویت قوی دارند می‌توانند پیوندهای اجتماعی را تقویت کنند (شعیه، ۱۳۷۹). سومین عامل حس تعلق می‌باشد که ۱۳/۹۹ درصد واریانس را به خود اختصاص داده است. حس تعلق به عنوان یک رابطه میان فرد و محیط اجتماعی و فیزیکی او شناخته می‌شود (Bonaiut et al., 1999) که می‌تواند باعث افزایش امنیت، تعامل اجتماعی، فضاهای دفاع‌پذیر و بسیاری دیگر از ویژگی‌های مطلوب شخص و مکان شود (پور دیهیمی و همکاران، ۱۳۹۲). چهارمین عامل امنیت می‌باشد که ۱۱/۵۵ درصد واریانس را به خود اختصاص داده است. هرچه یک فرد احساس امنیت بیشتری از محیط مسکونی خود داشته باشد، راحت‌تر به تعاملات اجتماعی در آن محیط می‌پردازد (Chapman & Lombard, 2006). در مجموع این چهار عامل در کنار هم ۶۶/۵۱ درصد از کل واریانس را شامل می‌شوند.

۱-۱- نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بازشناسی و سنجش عوامل مؤثر در افزایش سطح تعاملات اجتماعی ساکنین مجموعه‌های مسکونی صورت گرفته است. با استناد به نتایج آزمون‌های آماری، چهار عامل بررسی شده با مجموع واریانس ۶۶/۵۱ درصد مشخص شد. نتایج حاکی از این است که مؤلفه‌های مشارکت، هویت، حس تعلق و امنیت بر افزایش سطح تعاملات اجتماعی افراد تأثیر گذارند و مؤلفه مشارکت، بالاترین تأثیر را در افزایش تعاملات بین ساکنین مجموعه‌های مسکونی میان مرتبه اباد را دارد. بر این اساس فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر اینکه پایداری اجتماعی باعث افزایش تعاملات اجتماعی و ارتقاء حس تعلق و مشارکت‌پذیری افراد نسبت به محل سکونت می‌شود، نیز بررسی و تأیید شده است. رسیدن به پایداری اجتماعی از طریق افزایش تعاملات اجتماعی وابسته به عوامل متعددی است که یافته‌های تحقیق عوامل مؤثر بر افزایش تعاملات را از طریق چهار مؤلفه هویت، حس تعلق، امنیت و مشارکت، با چهار دسته کلی عوامل فردی، عوامل ادراکی، عوامل کالبدی و عوامل اجتماعی نشان می‌دهد. باتوجه به مبانی نظری پژوهش، تعامل اجتماعی را می‌توان تلاش برای برقراری ارتباط با دیگران، جهت پاسخ به برخی نیازهای فردی مانند هویت و حس تعلق، و زمینه سازی برای رسیدن به برخی نیازهای اجتماعی از جمله امنیت و مشارکت در مجموعه‌های مسکونی دانست. بنابراین با بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر افزایش سطح تعاملات اجتماعی ساکنین مجموعه‌های مسکونی، پررنگ تر شدن همسایگی‌ها و مساعدت‌های متقابل را می‌توان در قالب عوامل فردی و عوامل اجتماعی دسته بندی کرد. البته نقش مؤلفه‌های کالبدی را به‌عنوان عامل بستر ساز روابط اجتماعی و رابط بین انسان و محیط، نمی‌توان نادیده گرفت. تحلیل عوامل فردی و اجتماعی، منجر به ارائه مدل پیشنهادی پژوهش (شکل ۷) شده



شکل ۷- مدل پیشنهادی پژوهش، از عوامل افزایش تعاملات اجتماعی بر اساس ۴ مؤلفه پایداری اجتماعی و ۲ دسته بندی عوامل فردی و اجتماعی

پی‌نوشت‌ها

1. Martin Heidegger
2. Robert Gifford
3. Ebenzer Howard
4. Tony Garnier
5. Neighborhood Unit
6. Clarence Perry
7. LeCorbusier
8. Richard George Rogers
9. John Long
10. Max Weber
11. Abraham Harold Maslow
12. Jane Jacobs
13. Jan Gehl
14. Amos Rapoport
15. Irwin Altman
16. Christopher Alexander
17. Norberg Schulz
18. Oscar Newman
19. Charles Choguill
20. Nikolai Dempsey
21. William James
22. David Emile Durkheim
23. Coffman
24. Gaotri
25. Reliability
26. Construct Validity
27. Kaiser-Meyer-Olkin Measure of Sampling Adequacy

به‌عده دارد. پس می‌توان اظهار داشت که عوامل فردی زمینه‌ساز ایجاد تعاملات اجتماعی است و عوامل اجتماعی باعث افزایش سطح تعاملات اجتماعی و پایدار ماندن آنها در جهت رسیدن به پایداری اجتماعی در مجموعه‌های مسکونی است. یافته‌های حاصل از پژوهش را می‌توان به عنوان راهکارهای معماری-شهرسازی برای بهبود عملکرد مدیران شهری، طراحان و مجریان امر ساخت و ساز به صورت زیر پیشنهاد داد:

- ساخت و ساز مجموعه‌های مسکونی بر اساس اصول پایداری اجتماعی؛
- ساخت و ساز مجموعه‌های مسکونی همراه با برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی بر پایه مشارکت مستقیم و غیر مستقیم شهروندان و ساکنان احتمالی مسکن؛
- توجه به ارزش‌ها، عقاید، هویت، فرهنگ، شأن اجتماعی و هم‌سنجی ساکنین مجموعه‌های مسکونی؛
- توجه به تأمین سلسله‌مراتب نیازهای انسان در همه مراحل مطالعات، طراحی، ساخت و بهره‌برداری از مجموعه‌های مسکونی؛
- ساخت و ساز مجموعه‌های مسکونی و واحدهای همسایگی با توجه به امنیت و فضاهای قابل دفاع؛
- بستر سازی برای ایجاد فعالیت‌های مشارکتی جهت افزایش تعاملات اجتماعی میان ساکنین مجموعه‌های مسکونی.

فهرست مراجع

۱. اوستروفسکی، واتسلاف. (۱۳۸۷). شهرسازی معاصر (چاپ دوم). (لادن اعتضادی، مترجم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲. احمدی، منیژه؛ چراغی، مهدی؛ و ولایی، محمد. (۱۳۹۳). تحلیل عوامل مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی در نواحی روستایی با تاکید بر سرمایه اجتماعی. مسکن و محیط روستا، ۱۴۷، ۱۱۹-۱۰۹.
۳. آلمن، ایروین. (۱۳۸۲). محیط و رفتار اجتماعی، خلوت، فضای شخصی، قلمرو و ازدحام. (جوهر افسر و علی نمازیان، مترجمان). تهران: دانشگاه شهید بهشتی. (نشر اصلی اثر ۱۹۷۵).
۴. باقری بنجار، عبدالرضا؛ و رحیمی، ماریا. (۱۳۹۱). بررسی رابطه میزان احساس تعلق اجتماعی شهروندان با میزان مشارکت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنان (شهروندان مناطق ۳ و ۱۲ تهران). مطالعات جامعه شناختی شهری، ۲ (۵)، ۱۷۰-۱۴۳.
۵. بهزادفر، مصطفی؛ و اعتماد، گیتی. (۱۳۸۶). مبانی مفهومی و نظری مشارکت. تهران: جامعه مهندسان و مشاوران ایران.
۶. بهزادفر، مصطفی؛ و قاضی زاده، سیده ندا. (۱۳۹۰). حس رضایت از فضای باز مسکونی (نمونه مورد مطالعه، مجتمع‌های مسکونی شهر تهران). هنرهای زیبا، ۳ (۴۵)، ۲۴-۱۵.
۷. پرتوی، پروین. (۱۳۸۸). اصول و مفاهیم توسعه پایدار شهری از دیدگاه پدیدارشناختی. معماری و شهرسازی، ۲ (۲)، ۳۴-۱۹.
۸. پور جعفر، محمدرضا؛ ایزدی، محمدسعید؛ و خیبری، سمانه. (۱۳۹۴). دل بستگی مکانی؛ بازشناسی مفهوم، اصول و معیارها. هویت شهر، ۲۴، ۶۴-۴۳.
۹. پور دیهیمی، شهرام؛ نورتقانی، عبدالمجید؛ و مشایخ فریدنی، سعید. (۱۳۹۲). هویت و مسکن: بررسی ساز و کار تعامل هویت ساکنین و محیط مسکونی. مسکن و محیط روستا، ۱۸-۱۴۱، ۳-۱۸.
۱۰. پیران، پرویز. (۱۳۷۶). تهیه طرح و انواع آن. تهران: موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی.
۱۱. جیکوبز، جین. (۱۳۹۲). مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی. (حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، مترجمان). تهران: دانشگاه تهران. (نشر اصلی اثر ۱۹۶۱).
۱۲. جینکیز، ریچارد. (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. (تورج یاراحمدی، مترجم). تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
۱۳. حسونود، اسماعیل، و حسونود، احسان. (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی جوانان. فصلنامه نظم و امنیت اجتماعی، ۱۶، ۷۶-۵۷.
۱۴. دانشپور، سید عبدالهادی، و چرخچیان، مریم. (۱۳۸۶). فضاهای عمومی و عوامل مؤثر حیات جمعی. باغ نظر، ۷، ۷۶-۵۷.
۱۵. راجرز، ریچارد. (۱۳۸۴). معماران بزرگ و طراحی پایدار. (حمید حسینمردی، مترجم). آبادی، ۱۱۴-۱۱۰، ۴۲.
۱۶. ریتز، جورج. (۱۳۷۴). نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر. (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: نشر علمی.
۱۷. سلیمانی، محمدرضا؛ اعتصام، ایرج؛ و حبیب، فرح. (۱۳۹۵). بازشناسی مفهوم و اصول هویت در اثر معماری. هویت شهر، ۲۵، ۲۶-۱۵.

tional land markets group.

51. Dempsey, N., Bramley, G., Power, S., & Brown, C. (2011). *The social dimension of sustainable development: defining urban social sustainability*. *Sustainable development*, 19, 289-300.

52. Google Map (2016). Retrieved January, 2016, from <http://www.google.com/map/place/Abouzar,Tehran>.

53. Low & Altman. (1992). *Place attachment: a conceptual inquiry*. In Relph. London: Pion.

54. Mumford, L. (1939). *The Culture of Cities*. New York: Harcourt Brace & Company.

55. Mannarini, T., Fedi, A., & Teripetti, S. (2009). Public Involvement: How to Encourage Citizen Participation. *Journal of Community & Applied Social Psychology*, 20, 274-262.

56. Marans, R., & Rodgers, W. (1975). Toward an understanding of community satisfaction. In A. Hawley & V. Rock; *Metropolitan American in contemporary perspective*. New York: Sage Publications.

57. Marcus, C., & Sarkissian, W. (1986). *Housing as if people Mattered*. Berkeley: University of California Press.

58. Maslow, A. H. (1977). *Motivation und Persönlichkeit*. Olten: Walter.

59. Newman, O. (1996). *Creating Defensible Space*. Philadelphia: Diane Pub Co.

60. Pol, E. (2002). City-Identity-Sustainability. *Environment and Behavior*, 34(1), 8-25

61. Rapoport, Amos. (1981). *Identity and Environment: Cross-cultural perspective*. London: Billing and Sons Limited.

62. Relph, E. (1976). *Place and Placelessness*. London: Pion.

63. Riger, S., & Lavraks, P. (1981). Community Ties: patterns of Attachment and social Interaction in urban neighborhood. *American Journal of Community Psychology*, 9, 156-164.

64. Steel, F. (1981). *The sense of place*. Boston: CBI Publishing Company.

65. Tuan, Y. (1980). *Rootedness versus sense of place*. *Landscape*, 24, 3-8.

66. Wasserman, I. (1982). *Size of place in rela-*

شهری. ص ۳۴، ۸۳-۷۴.

۳۷. گیفورد، رابرت. (۱۳۷۸). روانشناسی محیط‌های مسکونی. (وحدید قبادیان، مترجم). فصلنامه معماری و فرهنگ، ۳۰ (۳ و ۲)، ۷۱-۹۲.

۳۸. لنگ، جان. (۱۳۸۳). آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط. (علیرضا عینی فر، مترجم) تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۳۹. ابعاد اجتماعی مسکن. (۱۳۶۳). (عباس مخیر، مترجم). تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه: مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی.

۴۰. مطوف، شریف. (۱۳۸۶). بحران هویت و تشدید آن در زندگی اردوگاهی پس از زلزله بم. *باغ نظر*، ۸۰-۷۳، ۸.

۴۱. نقی زاده، محمد. (۱۳۸۷). مفهوم هویت و محله در فرهنگ ایرانی (اندیش نامه ۱). تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.

۴۲. نوریان، فرشاد؛ و عبدالمهدی ثابت، محمد مهدی. (۱۳۸۷). تبیین معیارها و شاخص‌های پایداری در محله مسکونی. *نشریه شهرنگار*، ۵۰، ۴۹-۶۳.

۴۳. یزدان پناه، لیلا. (۱۳۸۶). موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۷ (۲۶)، ۱۰۵-۱۳۰.

44. Alexander, C. (1979). *The timeless way of building*. New York: Oxford University Press.

45. Arnstein, S. (1969). A ladder citizen participation. *AIP Journal*, 35(4), 216-224.

46. Bachelard, G. (2007). *The oneiric house: Housing and Dwelling: Perspectives on Modern*. New York: Published Routledge.

47. Bonaiuto, M., Aiello, A., Perugini, M., Bonnes, M., & Ercolani, A.P. (1999). *Multidimensional perception of residential environment quality and neighborhood attachment in the urban environment*. *J. Environ. Psychol*, 19(4), 331-352

48. Chapman, D & Lombard, D. (2006). *Determinants of neighborhood satisfaction in free based gated and nongated communities*. *Urban Affairs Review*; 41(6), 799-769.

49. Choguill, C.L. (2008). Developing sustainable neighborhood. *Habitat international*, 32(1), 41-48.

50. Colantonio, A. (2008). *Traditional and emerging prospect in social sustainability. Measuring social sustainability: Best practice from urban renewal in the EU*. Headington, Oxford Brookes University: Oxford Institute for Sustainable Development (OISD). interna-

tion to community attachment and satisfaction with community services. Social Indicators Research, 11(4), 436-421.
67. Yancey, W. L. (1985). Architecture interac-

tion and social control: the case of a large scale public housing project. *Environment and Behavior, 3(1), 3-21.*

Recognition of the Components of Social Sustainability and Their Impact on Increasing Social Interactions in Housing (Case Study: Abazar Neighborhood, Tehran)

Mitra Ghafourian, Ph.D., Professor Assistant, School of Architecture & Environmental Design, Iran University of Science & Technology, Tehran, Iran.

Vahid Afshin mehr, Professor Assistant, School of Architecture & Environmental Design, Payame Noor University (PNU), Tehran.

*Zahra Norouzi zadeh**, Master student of architecture, Payame Noor University (Teh-shargh- PNU), Tehran.

Abstract

Early in the last century, growth of urbanization, leads to expansion of residential construction and at the same time leads to less attention to the quality of the housing. But in recent decades and in the context of increasing international attention to various aspects of sustainable development, including economic development, social-cultural development, preserve and enhance the environment and also noticing the issues relating to the quality of human life, the quest for social sustainability in housing complexes has become more important. According to the social dimensions of human, achieving physical and psychological needs depends on the interaction with other people. Housing as a place where people spend the high percentage of their lifetime in it could cause participation and collaboration of family in a greater society and be a suitable place for increasing human social interaction. In the past, individuals' social interactions were in their location and in public areas which was between houses and in every neighborhood. But in modern times by vertical connections that were created in the last century residential complexes, the lack of these interactions is felt that the lack of attention to this human fundamental need which means to interact with others, can cause irreparable damages including loss of sense of belonging to the community and also loss of security, individualism and etc. This study aims at identify and recognition the impact of the components of sustainability on the social dimension of housing and also discussing their individual and social factors on increasing social interactions in urban life. With the assumption that social sustainability improve residents' sense of belonging, participation and increasing social interactions of people. Data which are gathered in this research includes documentary studies and measurements through the questionnaire. Data collection tool in this study includes documentary studies and navigate through the questionnaire. Identification and assessment of relevant factors is done with correlation and analysis of quantitative data through statistical methods. The results show that the components of participation, identity, sense of belonging and security, respectively, have the greatest impact on increasing the level of social interaction among the residents of the residential complexes of Abazar neighborhood. Based on the results of the two categories of individual and social factors defining the social interaction, social factors has known as the most influential factor on increasing social interactions. The analysis of individual factors and social factors, led to the proposed model of the research. Accordingly, it can be said that on the one hand social interactions on the basis of subscriptions between individual's factors of residents of residential complexes and on the other hand social factors is defined. The overlap of these factors can also increase social interaction in the residential complex. In conclusion, based on the findings of research proposals as architecture-urban planning solutions to improve the performance of municipal managers, designers and the construction of residential areas, in accordance with the principles and values of social stability and increasing levels of social interaction in the neighborhood and housing complexes have been proposed.

Keywords: Housing Social Stability, Social Interaction, Individual Factors, Social Factors.

* Corresponding Author: Email: Arch.norouzi@yahoo.com